

دست‌هایی که دیگر

دست‌های من نبود

www.ketab.ir

نسرین صومعه

انتشارات ناران

سرشناسه	:	صومعه، نسرین، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دست‌هایی که دیگر دست‌های من نبود / نسرین صومعه ؛
مشخصات نشر	:	ویراستار شراره قاسم‌زاده.
مشخصات ظاهری	:	اصفهان : ناران، ۱۴۰۲.
شابک	:	۹۲ ص.
وضعیت فهرست نویسی	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۹۱۴-۹-۵
یادداشت	:	فیپا
	:	عنوان دیگر: دست‌هایی که دیگر دست‌های من نبود: (مجموعه داستان کوتاه).
عنوان دیگر	:	دست‌هایی که دیگر دست‌های من نبود: (مجموعه داستان کوتاه).
موضوع	:	داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۵
	:	Short stories, Persian - ۲۱ st century
رده بندی کنگره	:	PIR۳۵۰
رده بندی دیویی	:	۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۳۹۸۶۹۰
اطلاعات رکورد	:	فیپا
کتابشناسی	:	

دست‌هایی که دیگر دست‌های من نبود

(مجموعه داستان کوتاه)

نویسنده: نسرین صومعه

ویراستار: شراره قاسم‌زاده

انتشارات: ناران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۹۱۴-۹-۵

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال

آدرس: اصفهان، خیابان آپادانا اول، کوچه باغ توت، کوچه باغ کاج، کوچه هاشم‌زاده

تماس: ۰۹۱۳۲۰۱۸۰۸۹ ، پیام‌رسان: ۰۹۳۶۹۴۵۹۱۲۴

اینستاگرام: *Nashrnaran

مقدمه

بچه که بودم، مادرم همیشه برایم کتاب می‌خرید. بهترین سرگرمی من کتاب بود؛ کتاب‌های نقاشی، رنگ‌آمیزی، کتاب‌های شعر و داستان. هنوز خواندن و نوشتن بلد نبودم، ولی برای تصاویر کتاب‌هایم داستان می‌گفتم. مادرم درطول روز هر فرصتی که گیر می‌آورد، برایم قصه می‌خواند. گاهی از مادرم می‌خواستم یک کتاب را بارها و بارها برایم بخواند، آن قدر که تک‌تک و سطر به سطر کتاب را حفظ می‌کردم. گاهی برای این که متوجه بشود چقدر حواسم جمع است، از روی عمد قسمتی از کتاب را عوض یا حذف می‌کرد. همان لحظه چپ‌چپ نگاهش می‌کردم و جمله‌های صحیح را می‌گفتم. این کار برایمان بازی شده بود. مادرم قسمت اول یک جمله را می‌گفت، صبر می‌کرد تا من بقیه آن را بگویم. او هم که علاقه‌ی مرا می‌دید، بیشتر داستان‌های معروف را برایم می‌خرید و بارها و بارها برایم می‌خواند. کتاب‌هایی مانند سیندرلا، زیبای خفته، مارتین و بچه‌ها، گیسو طلایی و داستان سه خرس.

بزرگ‌ترین آرزویم این بود که به مدرسه بروم تا بتوانم خودم کتاب بخوانم. خانه‌ی ما مثل کتابخانه‌ی عمومی بود. کتاب‌های فلسفه و منطق، انواع شعر و غزلیات، کتاب‌های روانشناسی، کتاب‌های جامعه‌شناسی، کتاب‌های پزشکی، کتاب‌های تربیتی، کتاب‌های سیاسی و لابه‌لای همه‌ی آنها کتاب‌های من هم بود که همه‌جای خانه پیدا می‌شد؛ داخل آشپزخانه، توی ماشین پدر و حتی کنار ورودی سرویس بهداشتی.

هرجا می‌رفتیم قبل از لباس، چند کتاب توی چمدان قرار می‌گرفت. همیشه دور و برم پُر از کتاب بود. هر وقت بیرون می‌رفتیم، جلوی کتابفروشی‌ها قفل می‌شدم و نمی‌توانستم

تکان بخورم. بزرگ‌تر که شدم، کمی منظم شدم و کتاب‌هایم را هرجایی نمی‌گذاشتم، ولی همچنان ناخودآگاه جلوی کتابفروشی‌ها متوقف می‌شدم و البته هنوز هم می‌شوم! علاقه به خواندن باعث شد حس کنم می‌توانم سیر جریان داستان را طوری که دلم می‌خواهد پیش ببرم و خودم به شخصیت‌ها گونه‌ای که می‌خواهم جان بدهم. شروع به نوشتن کردم، ولی همانطور که یاد گرفته بودم؛ نظیر موضوعات متفاوت طنز، رئالیسم جادویی، کودک و چیزهای دیگری که خوانده و آموخته بودم.

روز اول کلاس نویسندگی‌ام هم‌زمان شد با کاشت اولین برگ از بنفشه آفریقایی که در حال حاضر با رسیدگی‌های مداوم به حدود بیست گلدان بنفشه آفریقایی رسیده است و همچنین داستان‌های این کتاب هم، همانند آن گلدان‌ها حاصل تلاش و کوشش در همان کلاس و آموزش‌های استادان عزیزم است.

امیدوارم از خواندن این داستان‌ها و سیر دو تخیلاتم لذت ببرید.

«نسرین صومعه»

فهرست مطالب

- ۹..... کاسه شله زرد ■
- ۱۷..... تذکره شمیلا ■
- ۲۷..... سیب زمینی کبابی ■
- ۳۳..... غول چراغ جادو ■
- ۴۱..... بی بی خاطره ■
- ۵۱..... چه کردی بهرام خان؟! ■
- ۵۷..... سود بانکی ■
- ۶۳..... کفش های پاشنه بلند ■
- ۶۹..... دست هایی که دیگر دست های من نبود ■
- ۸۱..... شفیقه ■
- ۸۷..... روز خوش تیموری ■